

## بررسی نظام جنسیت در گویش وفسی

ایفا شفائی<sup>۱</sup> (دانشجوی پسادکتری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)  
سعیدرضا یوسفی<sup>۲</sup> (دانش‌آموخته دکتری رشته زبان‌شناسی همگانی دانشگاه شهیدبهبشتی)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۹/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۴، تاریخ انتشار: ۱۴۰۱

چکیده: در این مقاله نظام جنسیت در گویش وفسی بررسی شده است. مبنای نظری برگرفته از دیدگاه کوربت (۱۹۹۱) است که طبق آن جنسیت یک نظام خارج از اشتقاق واژگانی و در سطح روابط بین واژگان است و معیار ارزیابی و معین کردن تعداد جنس دستوری یا همان طبقات واژگانی در یک زبان، مطابقت است. علاوه بر معین نمودن تعداد جنس در گویش وفسی، پارامترهای معنایی/صوری دخیل در تعیین جنسیت واژه‌ها در گویش وفسی نیز بررسی شده است. روش انجام پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و میدانی است. نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که براساس معیار مطابقت تنها دو طبقه واژگانی یا جنس دستوری مؤنث و مذکر در این گویش وجود دارد: ۱- واژگانی که به واکه فاقد تکیه  $\text{æ}$  ختم می‌شود (مؤنث)؛ ۲- سایر واژگانی که پایانه آنها  $\text{æ}$  فاقد تکیه نیست (مذکر). همچنین وضعیت همزمانی گویش وفسی نشان می‌دهد که تعیین جنسیت واژه‌ها در این گویش مبتنی بر معیاری معنایی از جمله جنس زیستی مؤنث/مذکر یا جان‌داری نیست و تنها معیار آوایی مذکور موجب تشکیل طبقه مجزائی از اسامی در این گویش است. به این ترتیب، گویش وفسی در رده زبان‌های دارای جنسیت از نوع غیرزیستی قرار دارد که تعیین جنسیت واژه‌ها در آن صوری است، نه معنایی.

کلیدواژه‌ها: نظام جنسیت، مطابقت، طبقه واژگانی، رده‌شناسی زبان، دستور وفسی.

1. ifashafaei@yahoo.com

2. ragestyling@gamil.com

## ۱ مقدمه

جنسیت یکی از سؤال‌برانگیزترین مقولات دستوری است. واژه جنسیت<sup>۱</sup> از نظر ریشه‌شناسی، واژه‌ای لاتین تبار است و در اصل به معنای نوع و قسم است.<sup>۲</sup> علاوه بر زبان‌شناسان، غیرزبان‌شناسان نیز به این ویژگی در زبان‌ها توجه دارند و هرچه مطالعات بیشتری در این زمینه انجام می‌گیرد پرسش‌های جالب بیشتری نیز مطرح می‌شود (کوربت، ۱۹۹۱: ۱). جنسیت به شکل بارز و فراگیر در نظام دستوری برخی از زبان‌های دنیا مشاهده می‌شود و این در حالی است که برخی دیگر از زبان‌ها اساساً فاقد این ویژگی هستند. چنین تضادی این پرسش را به وجود می‌آورد که این ویژگی در زبان‌ها چه نقشی دارد؟ در همین راستا شناسایی نظام جنسیت و تعداد آن در برخی از زبان‌ها به سادگی میسر است، در حالی که در دیگر زبان‌ها بررسی این ویژگی نیازمند تحلیل‌های بسیار دقیق و پیچیده است (والس برخط، فصل ۳۰).

از نظر کوربت<sup>۳</sup> مناسب‌ترین تعریف زبان‌شناختی از ویژگی جنسیت تعریفی است که هاکت<sup>۴</sup> (۱۹۵۸: ۲۳۱) از این ویژگی بیان کرده است: «جنس‌های دستوری طبقاتی از اسامی هستند که هنگام وابستگی واژگانی از جمله وابستگی میان صفت و موصوف، حرف تعریف و اسم و همبستگی فاعل و فعل رفتار ویژه‌ای نشان می‌دهند و به بیانی دیگر، این ویژگی در رفتار واژگان به هم وابسته بازتاب پیدا می‌کند.» به این ترتیب، جنسیت یک نظام است که در خارج از اشتقاق واژگانی نیز وجود دارد و تنها زمانی می‌توان به وجود نظام جنسیت در یک زبان اشاره کرد که شاهدی خارج از واژگان یعنی در روابط بین واژگانی برای آن وجود داشته باشد. کوربت (۲۰۱۳) واژه جنسیت را معادل طبقه واژگانی<sup>۵</sup> قرار داده است که بر این اساس هر زبان ممکن است تعداد دو، سه یا حتی بیشتر طبقه اسمی یا همان جنس دستوری داشته باشد (والس برخط، فصل ۳۰).<sup>۶</sup>

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در زبان فارسی باستان جنسیت وجود داشته است اما این ویژگی در فارسی نو از میان رفته است، لکن در تعدادی از گویش‌های ایرانی نو تمایز جنس دستوری مؤنث و مذکر حفظ شده است. گویش وفسی یکی از گویش‌های زبان تاتی از زبان‌های شمال غربی ایران است که تمایز جنس دستوری را حفظ کرده است. این گویش در روستای وفس، گورچان، چهرقان و فرک از توابع شهرستان کمیجان استان مرکزی رایج است (یوسفی، ۱۳۹۱ و ۱۴۰۰؛ میردهقان و یوسفی، ۱۳۹۱ و ۲۰۱۷).<sup>۷</sup>

1. Gender

۲. ریشه لاتین واژه Genus است.

3. G. Corbett

۴. C. F. Hockett

۵. word class

۶. در اطلس ساخت‌های زبانی (والس) زبان‌هایی با ۲۰ جنسیت نیز نمایه شده است.

۷. ارتباط دقیق زبان‌شناختی وفسی هنوز مورد پرسش است، در حالی که به عنوان گروه تاتی طبقه بندی شده است (استیلو، ۱۹۸۱).

دامنه این تحقیق محدود به بررسی ویژگی جنسیت در گویش وفسی است. در این راستا بر آن هستیم که نشان دهیم آیا در گویش وفسی نظام جنسیت وجود دارد یا این ویژگی تنها محدود به اشتقاق واژگانی است؟ و دیگر آنکه چه تعداد جنس دستوری یا همان طبقه اسمی در این زبان وجود دارد؟ از سوی دیگر، در زبان‌هایی که نظام جنسیت دارند در غالب موارد، مبنایی معناشناختی از جمله جنس زیستی (مذکر/ مؤنث) یا جان‌داری و نیز در مواردی صورت و فرم از جمله عوامل آوایی/ ساخت‌واژی و نیز ترکیبی از پارامترهای معنایی - صوری در تمایز طبقات اسمی قابل شناسایی است. به این ترتیب، پرسش بعدی در این تحقیق شناسایی معیارهای معنایی/صوری دخیل در تمایز طبقات اسمی در گویش وفسی است. روش انجام پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و جمع‌آوری داده از سخنگویان بومی زبان است.

## ۲ پیشینه

در مورد بررسی ویژگی جنسیت در زبان‌ها به منابع متعددی می‌توان اشاره کرد. جامع‌ترین تحقیق به کوربت (۱۹۹۱) بازمی‌گردد. وی جنسیت را در بیش از ۲۰۰ زبان دنیا از جمله زبان‌های هندواروپایی، اورالیک<sup>۱</sup>، قفقازی، زبان‌های دراویدی، زبان‌های خانواده آفریقایی و آفر-ایثیاتیکی<sup>۲</sup>، زبان‌های گینه نو، زبان‌های استرالیایی و زبان‌های آمریکایی بررسی کرده و توضیحات جامعی در مورد این ویژگی دستوری، اصطلاحات تخصصی، ملاک و معیار ارزیابی آن در زبان‌ها، روشمندی و منبع داده‌ها ارائه کرده است. به این ترتیب، این کتاب مهم‌ترین منبع برای آشنایی با مبانی نظری و وضعیت رده‌شناختی این ویژگی در میان زبان‌ها است.

مطالعات متعدد دیگری نیز به بررسی این ویژگی دستوری از زوایای متفاوتی همچون چگونگی فراگیری آن و سیر تحول تاریخی این ویژگی در زبان‌ها پرداخته‌اند که در ادامه به اختصار معرفی می‌شوند. میلز<sup>۳</sup> (۱۹۸۶) به بررسی چگونگی فراگیری جنسیت با تمرکز بر زبان انگلیسی و آلمانی پرداخته است. فریزر<sup>۴</sup> و کوربت (۱۹۹۵)، مطالعه‌ای در مورد جنسیت و جان‌داری در زبان روسی به‌انجام رسانده‌اند. کامری<sup>۵</sup> و پولینسکی<sup>۶</sup> (۱۹۹۸)، به سیر تحول جنسیت از دید تاریخی پرداخته‌اند و همچنین پولینسکی و ون اوربروک<sup>۷</sup> (۲۰۰۳) نیز سیر تحول جنسیت از نظر تاریخی را بررسی کرده‌اند. پولینسکی و جکسون<sup>۸</sup> (۱۹۹۹)، تحقیقی درباره طبقات اسمی در تغییرات زبانی و فراگیری آن انجام داده‌اند. کوربت (۲۰۰۰) به بررسی رده‌شناختی نظام‌های تعیین جنسیت در زبان‌ها پرداخته است. هدف اصلی وی رده‌بندی زبان‌هایی است که در طبقه‌بندی مقولات اسمی تنها معنابنیاد هستند

1. Uralic

2. Afro-Asiatic

3. A. E. Mills

4. N. M. Fraser

۵. B. Comrie

6. M. Polinsky

7. E. van Everbroeck

8. D. Jackson

یا ترکیبی از ملاک‌های معنایی و صوری را در تمایز طبقات اسمی به کار می‌گیرند. مولر<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) به مطالعه جنسیت در حوزه فراگیری زبان اول پرداخته است. ایوان<sup>۲</sup>، دانستن<sup>۳</sup> و کوربت (۲۰۰۲) پژوهشی درباره جنسیت در زبان مایالی<sup>۴</sup> که یکی از گونه‌های زبان‌های استرالیایی است به انجام رسانده‌اند. در این زبان، جنسیت و طبقه صرفی با اصول معناشناختی متفاوت اما هم‌پوشانده‌ای تعیین می‌شوند و در این تحقیق این نظام‌های هم‌پوشاننده در چارچوبی به نام شبکه صرفی<sup>۵</sup> بررسی شده‌اند.

درباره آثاری که به بررسی ویژگی جنسیت در زبان‌های ایرانی نو پرداخته‌اند، از یارشاطر (۱۹۶۹) به‌عنوان یکی از منابع اصلی در این زمینه می‌توان نام برد. در این کتاب، ویژگی جنسیت در پنج‌گونه از گویش‌های تاتی جنوبی (شال، تاکستانی، اشتهاردی، خیارچی و سگرآبادی) با ذکر مثال‌های متعددی از این گونه‌ها بررسی شده است. به اعتقاد یارشاطر، در گونه‌های تاتی جنوبی مذکور، دو جنس دستوری مذکر و مؤنث از یکدیگر قابل تمایز است که در اکثر موارد جنس زیستی با جنس دستوری همسو است و نظام جنسیت در مطابقت صفتی و مطابقت فعلی و نیز نظام ضمائر دیده می‌شود. علاوه بر آن، در یارشاطر (۱۹۶۹ب) ویژگی جنسیت در گویش شال از گویش‌های زبان تاتی بررسی شده است.<sup>۶</sup>

نحعی (۱۳۵۰) در مقاله مذکر و مؤنث در گویش اشتهارد و گویش‌های تاتی مرکزی ایران به بررسی جنس بر مبنای گویش اشتهاردی پرداخته است. انصاری (۱۳۷۷) دلایل از بین رفتن جنس در زبان‌های ایرانی از دوره میانه به بعد را ریشه‌یابی و بررسی کرده است. باربارا<sup>۷</sup> (۲۰۰۱) نظر محققان اروپائی را که معتقدند در زبان‌های ایرانی نو غربی جنسیت وجود ندارد و نظر محققان روسی نظیر دوریانکوف<sup>۸</sup> را که معتقدند در زبان‌های شرقی مانند پشتو جنس تحت تأثیر زبان‌های هندواروپائی به وجود آمده، رد کرده است و به شرح گروه‌های زبانی مختلف ایرانی که دارای جنس هستند پرداخته است. اشمیت (۱۳۸۳)، ذیل هر گویش به وجود یا نبود جنس در آن اشاره کرده است. کلباسی (۱۳۸۴: ۲۹۹) در کنار ویژگی‌های زبانی کهن، به وجود جنس در گویش سمنانی اشاره کرده است (سبزعلی‌پور ۱۳۹۲: ۶۹-۶۸).

استیلو<sup>۹</sup> (۲۰۰۴)، مبنای تفکیک جنسیتی در وفسی را براساس صورت واژگانی در نظر گرفته است. بنابر نظر استیلو (۲۰۰۴: ۲۲۳)، وفسی دارای دو نوع جنس دستوری مذکر و مؤنث

1. N. Müller

2. N. Evan

3. B. Dunsten

4. Mayali

۵. morphological network

۶. یارشاطر (۱۹۶۰) هنگام توصیف مختصر گونه تاتی کجل (روستایی در خورش رستم خلخال)، به طور گذرا به جنس مؤنث و مذکر اشاره کرده است. همو (۱۹۶۹ب) به تمایز جنس مؤنث در کاشان و اطراف آن اشاره کرده است (سبزعلی‌پور، ۱۳۹۲: ۶۸).

7. G. Barbera

8. N. A. Dorjankov

9. D. Stilo

است که نوع مؤنث، خود به دو دسته تقسیم می‌شود: نوع اول) اسامی مؤنث ختم‌شونده به *-ĕ* (فاقد تکیه) و نوع دوم اسامی مؤنث ختم‌شونده به *-ĕ* (تکیه بر). بنابراین تعیین جنسیت در وفسی از طریق صورت واژه ممکن است. اما وی به مطابقت نیز توجه داشته و نشان داده است که بین صفت و اسم مذکر و مؤنث نوع اول مطابقت وجود دارد (مطابقت صفتی). همچنین در مورد مطابقت اسم و فعل نشان داده است که فعل معین سوم شخص مفرد در زمان حال با فاعل مؤنث مطابقت جنسیتی نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

### ۳ مبانی نظری

مبانی نظری تحقیق حاضر برگرفته شده از ویژگی‌ها و پارامترهایی است که کوربت (۲۰۱۳) فصول ۳۰، ۳۱ و ۳۲<sup>۲</sup> به منظور بررسی ویژگی جنسیت در زبان‌های دنیا، در نسخه برخط اطلس جهانی ساخت‌های زبان که به اختصار «والس» نامیده می‌شود، معرفی کرده است. کوربت (۱۹۹۱: ۴) تنها معیار وجود نظام جنسیت<sup>۳</sup> در یک زبان را مطابقت می‌داند و طبق دیدگاه وی تنها در صورتی می‌توان گفت که یک زبان دارای نظام جنسیت است که بسته به نوع اسم، مطابقت‌های متفاوتی در روابط بین واژگان دیده شود. به بیانی دیگر، تنها وجود جنسیت در نظام اسمی برای اینکه بگوییم زبانی دارای جنسیت است کافی نیست و باید شاهد وجود این ویژگی در خارج از نظام اسمی نیز باشیم. به این ترتیب، اگر زبانی دارای سه جنسیت است، این بدان معناست که در این زبان سه طبقه اسمی وجود دارد که از نظر مطابقت نحوی با یکدیگر متفاوت هستند.

به عنوان مثال، در جملات زیر از زبان روسی فعل *ležal* به معنای «قرارداشتن = (lay)» به سه صورت مختلف *ležal*، *ležal-a* و *ležal-o* به ترتیب در جملات (1)، (2) و (3) نمایان شده است و این تفاوت تنها به دلیل تمایز جنسیت در فاعل‌های جملات است. در جمله (1)، *Žurnal* در معنای مجله مذکر است و اگر به جای این واژه هر واژه مذکر دیگری مانند *mal'čik* در معنای پسر یا *djadja* در معنای عمو وجود داشته باشد، فعل به صورت *ležal* در مطابقت با فاعل مذکر ظاهر می‌شود. به همین ترتیب، فعل *ležal-a* در مثال (2) در مطابقت با فاعل مؤنث *Kniga* و *ležal-o* در مثال (3) در مطابقت با فاعل خنثی *Pis'mo* قرار دارد (کوربت ۲۰۱۳، فصل ۳۰).

۱. از آنجایی که مؤنث نوع دوم (ختم‌شونده به *-ĕ* - تکیه بر) در تقسیم‌بندی استیلو، هیچ‌گونه مطابقتی از خود نشان نداده و این تقسیم‌بندی صرفاً براساس صورت واژگانی بوده، در پژوهش حاضر نشان داده خواهد شد که این دسته از واژگان را نیز می‌توان مذکر دستوری در نظر گرفت و از افزودن دسته‌بندی غیرضروری «مؤنث نوع دوم» اجتناب کرد.

۲. این مباحث به ترتیب در فصول ۳۰، ۳۱ و ۳۲ معرفی شده‌اند.

1. *Žurnal ležal na stole.*  
magazine lay-M on table  
'The magazine lay on the table.'
2. *Kniga ležal-a na stole.*  
Book lay-F on table  
'The book lay on the table.'
3. *Pis'mo ležal-o na stole.*  
letter lay-N on table  
'The letter lay on the table.'

توجه به این نکته ضروری است که تفاوت در صورت‌های مختلف فعل در جملات زیر تنها به دلیل نوع اسم به لحاظ جنسیت است و هیچ تفاوت دیگری به لحاظ شمار، حالت و ویژگی‌های نحوی در این سه جمله وجود ندارد. نکته حائز اهمیت دیگر آن است که تنها وجود جنسیت مذکر، مؤنث و خنثی در نظام اسامی برای انتساب ویژگی جنسیت به یک زبان کافی نیست و همان‌طور که از مثال‌های زیر پیداست، در زبان روسی، فعل نیز به لحاظ جنسیت صرف می‌شود و با اسم در نقش فاعل مطابقت می‌کند. به این ترتیب، در چنین شرایطی می‌توان گفت که در زبان روسی نظام جنسیت وجود دارد. اما در زبان کنوری<sup>۱</sup> (از زبان‌های نیجریایی در آفریقا) اسامی به لحاظ جنسیت مذکر و مؤنث با یکدیگر متفاوت هستند، لکن هیچ‌گونه شاهد نحوی خارج از نظام اسمی برای وجود جنسیت در این زبان وجود ندارد. در چنین مواردی، تضاد جنسیت تنها در حیطه معناشناسی واژگانی و به طور دقیق‌تر اشتقاق واژگانی قرار دارد.

از سوی دیگر، این امکان وجود دارد که نشانه‌های تصریفی موجب گمراهی در مورد جنسیت اسامی شوند. به عنوان مثال، در جملات نقل شده از زبان روسی چنین به نظر می‌رسد که نشانه a- در مثال (2) بر جنس مؤنث دلالت دارد، در حالی که کلمات *djadja* در معنای عمو و *papa* در معنای پدر، مذکرنند و این امر تنها از مطابقت فعلی آنها مشخص می‌شود نه از صورت آنها. بنابراین اصلی‌ترین معیار در بررسی جنسیت و نظام جنسیتی، مطابقت نحوی است (والس برخط، فصل ۳۰). علاوه بر فعل، مطابقت جنسیتی در دیگر اقلام واژگانی مانند صفات، تعیین‌کننده‌ها،<sup>۲</sup> اعداد و حروف ربط و قیدها نیز دیده می‌شود (کوربت، ۱۹۹۱: ۴). همچنین بسیاری از زبان‌شناسانی که بر روی ویژگی مطابقت در زبان‌ها تحقیق می‌کنند، نظارت مرجع بر ضمائر را نیز در مقوله مطابقت قرار می‌دهند: مانند رابطه ضمائر *she/he* به مرجع *the boy/girl* در زبان انگلیسی. بر این اساس، اگر در زبانی ضمائر به لحاظ



به‌عنوان مثال فیل و برخی دیگر از حیوانات عظیم‌الجثه وحشی یا اهلی نیز در یک طبقه جنسی قرار دارند. همچنین برخی از واژه‌هایی که به‌نوعی به مفهوم ثروت دلالت دارند در یک طبقه قرار می‌گیرند و نیز واژه‌هایی که به دانه‌ها دلالت دارند، نشان جنسی مشترکی دارند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این زبان جنس زیستی نقش کم‌رنگی در طبقه‌بندی اسامی دارد. ازسوی دیگر، زبان‌هایی که نظام جنسیت آنها بر مبنای جنس زیستی قرار ندارد، غالباً بر مبنای مفهومی از جان‌داری قرار دارند. کوربت به‌کارگیری اصطلاح جنسیت را برای این دست از زبان‌ها نیز مناسب می‌داند و آنها را نیز همسوی با زبان‌های زیست‌بنیاد در دسته زبان‌های دارای جنسیت برمی‌شمارد (والس برخط، فصل ۳۱؛ محمودی بختیاری، رنجبر چقاکی‌بودی، و نساجیان ۱۳۹۸).<sup>۱</sup>

### ۲-۳ تنوع در نظام‌های زیست‌بنیاد و جان‌دار بنیاد

اگرچه در بسیاری از زبان‌ها جنسیت را می‌توان به‌دورده زیست‌بنیاد و غیرزیست‌بنیاد تقسیم کرد اما گوناگونی‌هایی نیز در درون هر یک از این رده‌های زبانی دیده می‌شود. نخست میزان نزدیکی ارتباط بین جنس دستوری و مقوله معنایی است. در یک سر این طیف، زبان‌های زیست‌بنیادی قرار دارند که در آنها جنسیت با مقوله معنایی در تطابق کامل است. به‌عنوان مثال، در زبان تامیل، تمام اسامی که به انسان مذکر دلالت دارد مذکر هستند و تمام اسامی که از نظر صرفی مذکر هستند به انسان مذکر دلالت دارند. اما در زبان‌های فرانسوی و روسی، تمامی اسامی که به جنس مذکر دلالت دارند به‌لحاظ صرفی نیز مذکر هستند اما عکس موضوع صادق نیست و نمی‌توان گفت که تمامی اسامی که به‌لحاظ صرفی مذکر هستند، به جنس زیستی مذکر دلالت دارند. حتی در این میان استثنائاتی نیز دیده می‌شود؛ به این صورت که اسمی که از نظر جنس زیستی مذکر است به‌عنوان مثال واژه مرد/پسر از نظر جنس دستوری در طبقه مخالف قرار می‌گیرد. (کوربت، ۱۹۹۱: ۱۸۱-۱۷۶).

نکته دوم آن است که زبان‌ها در تمایز نهادن جنس (زیستی) آستانه‌های متفاوتی دارند. این آستانه از تمایز جنس زیستی در انسان شروع می‌شود و تا آستانه حشرات و گیاهان ادامه دارد. اما به اعتقاد کوربت، زبان‌ها تا چنین آستانه‌هایی پیش نمی‌روند و تمایزات جنسی میان گیاهان و حشرات را نشان نمی‌دهند. به این ترتیب، به اعتقاد کوربت، بیشتر زبان‌ها آستانه را بالا قرار می‌دهند و تمایز جنس زیستی در انسان را دستوری می‌کنند. به‌عنوان مثال، در زبان تامیل هیچ تمایز دستوری میان حیوان‌های نر و ماده به‌لحاظ جنس دستوری دیده نمی‌شود و تمایز جنس فقط در حد انسان است. اما در برخی دیگر از زبان‌ها از جمله زبان روسی آستانه پایین‌تر است و موجودات غیرانسانی که به‌نوعی جنس زیستی آنها مهم است از یکدیگر متمایز می‌شوند.

۱. اصطلاح جنس (sex) به جنس بیولوژیکی مرتبط است اما اصطلاح جنسیت (gender) در مورد کلیه زبان‌هایی به‌کار گرفته می‌شود که اسامی در آنها به‌لحاظ مطابقت به طبقاتی تقسیم می‌شوند. مبنای این تمایزات می‌تواند جنس بیولوژیکی باشد یا هرگونه شباهت معناشناختی دیگر. کوربت اشاره دارد که واژه جنسیت (gender) ریشه لاتین دارد که در اصل به معنای نوع و گونه/قسم است.



موارد مشابهی از گوناگونی در زبان‌های جان‌داربنیاد نیز دیده می‌شود. در این زبان‌ها، همان‌طور که ذکر شد، عامل معنایی جان‌داری موجب تمایز جنس دستوری است. در اینجا نیز بحث آستانه مطرح است. زبانی ممکن است آستانه را بالا و در حد تمایز بین انسان و غیرانسان قرار دهد، مانند زبان‌های نیجر-کنگو. اما برخی دیگر از زبان‌ها آستانه را پایین‌تر قرار می‌دهند و حیوانات را نیز در دسته انسان و جان‌دار قرار می‌دهند. در موارد دیگر ممکن است زبانی مجموعه‌ای از پدیده‌های غیرجان‌دار را جان‌دار تلقی کند.<sup>۱</sup>

### ۳-۳ نظام‌های تعیین جنسیت

در بخش‌های پیشین ملاحظه شد که چگونه نظام‌های جنسیت در زبان‌ها تحلیل می‌شوند. در این بخش پرسش آن است که چگونه سخنگویان جنسیت واژه‌ها را تشخیص می‌دهند؟ به بیانی دیگر، جنسیت چگونه در واژه‌ها نمایان می‌شود؟ اختصاص دادن جنس دستوری به واژه‌ها به دو صورت امکان‌پذیر است: نخست، معنای واژه و دوم، صورت واژه. بر این اساس، برخی از نظام‌های جنسیتی نظام‌های معنابنیاد محض<sup>۲</sup> هستند. در این رده از زبان‌ها معنای واژه برای تعیین جنسیت آن کافی است و تقریباً تمام اسامی این‌گونه تعیین جنسیت می‌شوند. به عنوان مثال، در زبان‌های دراویدی تمام اسامی که به انسان مذکر ارجاع می‌دهند مذکر و تمام اسامی که به انسان مؤنث ارجاع می‌دهند مؤنث هستند مابقی اسامی خنثی هستند. به عنوان نمونه، بابا مذکر، مادر مؤنث و سگ خنثی است. اما بسیاری از زبان‌ها معنابنیاد محض نیستند بلکه غالباً معنابنیاد هستند و نمی‌توان جنسیت تمامی واژه‌ها را از روی معنای آنها تشخیص داد و اسامی که در طیف جان‌داری پایین هستند نیز به مذکر و مؤنث تقسیم می‌شوند. به این ترتیب، به دقت نمی‌توان این تقسیم‌بندی را انجام داد. به عنوان مثال، خزندگان، ماهی‌ها و پرندگان در هر دو مقوله مذکر و مؤنث یافت می‌شوند. این زبان‌ها اگرچه معنابنیاد هستند اما نظام معنایی آنها پیچیده‌تر است. همین وضعیت در مورد زبان‌هایی که نظام معنایی آنها جان‌داربنیاد است نیز دیده می‌شود.

پارامتر دیگری که وجود دارد آن است که زبان‌ها در تعیین جنسیت واژه‌ها یا معنابنیاد هستند یا ترکیبی از معیارهای معنایی به همراه معیارهای صوری (فرم)<sup>۳</sup> دارند. معیارهای صوری نیز یا براساس

۱. رویکردهای مختلفی برای تبیین این استثناها وجود دارد. برخی معتقدند که اینها فقط استثناهای واژگانی هستند زیرا تعداد آنها بسیار کم است و معمولاً چنین استثناهایی در نظام جنسیتی در زبان‌ها دیده می‌شود. اما به اعتقاد برخی دیگر از زبان‌شناسان، وجود چنین مواردی نشان از آن دارد که پارامتر جان‌داری فقط بخشی از تبیین معناشناختی است و پارامترهای معنایی دیگری مانند قدرت نیز نقش آفرین‌اند و موجوداتی جان‌دار تلقی می‌شوند که قدرتمند هم باشند. (برای اطلاعات بیشتر در این خصوص به کوربت (۱۹۹۱: ۲۴-۲۰) مراجعه شود).

2. semantic assignment

3. formal assignment

اطلاعات آوایی هستند یا ساخت‌واژی یا ترکیبی از این دو. اما به اعتقاد کوربت، هیچ رده‌زبانی وجود ندارد که در آن تعیین جنسیت واژه‌ها فقط براساس معیارهای صوری باشد. به عنوان مثال، زبان کافر<sup>۱</sup> در اتیوپی در تعیین جنسیت معنابنیاد است و بیشتر واژه‌هایی که در معنا مذکر هستند نشان مذکر و آنهایی که مؤنث هستند نشان مؤنث دارند. اما تعدادی واژه نیز وجود دارند که استثنا هستند و براساس معیار معنایی طبقه‌بندی نمی‌شوند بلکه معیاری آواشناختی در طبقه‌بندی آنها دخیل است. این واژه‌ها واژه‌هایی هستند که به واکه‌های مؤکد ختم می‌شوند و مؤنث هستند. در این زبان این قانون بر تعداد کمی واژه که جزو استثناها هستند اعمال می‌شود اما واژه‌هایی که طبق معیار معنایی به مذکر و مؤنث تقسیم شده‌اند نیز از این قانون پیروی می‌کنند. به بیانی دیگر، واژه‌هایی که به لحاظ معنایی مؤنث هستند مانند واژه «زن» اگر به واکه ختم شوند واکه از نوع مؤکد خواهد بود اما در مورد واژه‌های مذکر چنین نیست. در این زبان تقریباً معیار آوایی در بیشتر موارد پاسخگو است.

به جز معیار آوایی، معیار صوری دیگر معیار ساخت‌واژی است. روسی یکی از این زبان‌هاست. در این زبان، بیشتر واژه‌ها براساس معنا به مذکر و مؤنث تقسیم می‌شوند اما استثناهایی هم هستند که بین سه جنس مذکر، مؤنث و خنثی تقسیم می‌شوند و مبتنی بر معیار معنشناختی نیستند، مثل سه واژه خانه، کلبه و ساختمان (یا اتومبیل، ماشین و تاکسی). این واژه‌ها از نظر معنایی مشترک هستند اما بین سه جنس مذکر مؤنث و خنثی تقسیم شدند (اتومبیل مذکر، ماشین مؤنث، تاکسی خنثی). در این موارد، معیار ساخت‌واژی دخیل است زیرا در زبان روسی کلمات براساس حالت صرفی به چهار طبقه صرفی تقسیم می‌شوند که طبقه یک مذکر، طبقه دو و سه مؤنث و طبقه چهار خنثی است. به عنوان مثال، در این زبان واژه‌ای مانند عمو/ برادر به رغم اینکه از نظر معنایی مذکر هستند، از نظر صرفی در طبقه‌ای قرار دارد که همه مؤنث هستند. این قانون در روسی بسیار فراگیر است و ممکن است در نگاه نخست چنین به نظر بیاید که در این زبان تعیین جنسیت واژه‌ها براساس معیار معنایی قرار ندارد اما مواردی در این زبان یافت می‌شود که در آنها معیار معنایی پیشی می‌گیرد.

#### ۴ تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش ابتدا به بررسی وجود نظام جنسیت در گویش وفسی می‌پردازیم. همان‌طور که در بخش مبانی نظری ذکر شد، تنها معیار وجود نظام جنسیت در یک زبان، مطابقت است و در صورتی می‌توان گفت یک زبان دارای جنسیت است که بسته به نوع اسم مطابقت‌های متفاوتی در روابط بین واژگان دیده شود، اما در صورتی که اسامی تنها به لحاظ جنس مذکر و مؤنث با یکدیگر متفاوت باشند و شاهدی نحوی خارج از نظام اسمی برای وجود جنسیت در زبان وجود نداشته باشد، چنین

تفاوت‌های جنسی تنها در حیطه معناسناسی واژگانی و به‌طور دقیق‌تر اشتقاق واژگانی قرار دارد و نه یک نظام جنسیتی. در ادامه، با ذکر مثال‌هایی نشان می‌دهیم که در گویش وفسی میان صفت و اسم و فاعل و فعل از نظر جنسیت مطابقه وجود دارد و به این ترتیب، در وهله نخست چنین نتیجه‌گیری می‌شود که گویش وفسی از دید رده‌شناسی در رده زبان‌های دارای جنسیت قرار دارد.

#### ۴-۱ مطابقه بین اسم و صفت

استیلو (۲۰۰۴: ۲۲۳) نشان می‌دهد که گویش وفسی دارای دو نوع جنس دستوری مذکر و مؤنث است که نوع مؤنث، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: نوع اول: اسامی مؤنث ختم‌شونده به  $\text{-}\ddot{\text{e}}$  (فاقد تکیه) و نوع دوم اسامی مؤنث ختم‌شونده به  $\text{-}\acute{\text{e}}$  (تکیه بر) هستند و میان صفت و اسم مؤنث نوع اول مطابقه وجود دارد (مطابقه صفتی). به استثنای احتمالاً کمتر از ده اسم وفسی، همه اسامی وفسی ختم‌شونده به همخوان‌ها ( $\text{zævin}$  (زمین)،  $\text{ayr}$  (آتش))، به واکه‌های مرکب ( $\text{hæssew}$  (حساب))، به  $\text{-}\ddot{\text{e}}$  تکیه بر و بقیه واکه‌ها ( $\text{lazæ}$  (پسر)،  $\text{juanxa}$  (لحاف)،  $\text{amu}$  (عمو)،  $\text{adui}$  (آدم)،  $\text{šo}$  (شب)) همگی مذکر هستند.

جدول ۱- پایانه‌های اسامی و صفات وفسی

مؤنث نوع اول	مؤنث نوع دوم	مذکر	
$\text{-}\ddot{\text{e}}$ (فاقد تکیه)	$\text{-}\acute{\text{e}}$ (تکیه بر)	$\emptyset$	مفرد مستقیم <sup>۱</sup>
$\text{-}\acute{\text{e}}$	$\text{-}\acute{\text{í}}$	$\text{-}\acute{\text{í}}$ (فاقد تکیه)	مفرد غیر مستقیم <sup>۲</sup>
$\text{-}\acute{\text{e}}$ (فاقد تکیه)	$\text{-}\acute{\text{ie}} (<\acute{\text{i}}+\text{e})$	$\text{-}\acute{\text{e}}$ (فاقد تکیه)	جمع مستقیم <sup>۳</sup>
$\text{-}\acute{\text{án}}$	$\text{-}\acute{\text{íán}} (<\acute{\text{i}}+\acute{\text{án}})$	$\text{-}\acute{\text{án}}$	جمع غیر مستقیم <sup>۴</sup>

جدول ۲- مثال پایانه‌های صفات وفسی ( $\text{mæzæn}$  «بزرگ»)

مؤنث	مذکر	
$\text{mæzáen-}\ddot{\text{e}}$	$\text{mæzæn}$	مفرد مستقیم
$\text{mæzæn-}\acute{\text{e}}$	$\text{mæzáen-}\acute{\text{i}}$	مفرد غیر مستقیم
	$\text{mæzáen-}\text{e}$	جمع مستقیم
	$\text{mæzæn-}\acute{\text{án}}$	جمع غیر مستقیم

۱. اصطلاح مستقیم به حالت مستقیم ( $\text{direct case}$ ) و غیر مستقیم ( $\text{indirect}$ ) به حالت غیرفاعلی یا ( $\text{oblique}$ ) در نظام حالت اشاره دارد.

2. indirect (oblique) singular      3. direct plural      ۴. indirect (oblique) plural

در تحقیق حاضر نشان مؤنث فقط در اسامی مفرد مستقیم بررسی شده است زیرا در دیگر موارد مانند مفرد غیر مستقیم در جدول فوق، ویژگی حالت و شمار منجر به عدم تشخیص تکواژ جنس می‌شود. به‌عنوان مثال پایانه *e*- در واژه *mæzæn-é* نشانه حالت غیر مستقیم است نه جنس دستوری.

جدول (۳) نمونه‌هایی از مطابقت صفتی را در گویش وفسی نشان می‌دهد:

مؤنث		مذکر		
<i>míšæ isbíce</i>	<i>hamúæ nazókce</i>	<i>panjcé xunin</i>	<i>bawóe pir</i>	<i>dar mæzæn</i>
«میش سفید»	«گیوه نازک»	«پنج خونین»	«پدر پیر»	«درخت بزرگ»

جدول ۳- نمونه‌هایی از مطابقت صفتی در وفسی

*míšæ* (میش) و *hamúæ* (گیوه) هر دو مؤنث نوع اول هستند که به واژه فاقد تکیه *æ*- ختم می‌شوند. در نتیجه، صفت‌های پسین *isbíce* (سفید) و *nazókce* (نازک) نیز با استفاده از همین واژه با هسته خود مطابقت نشان می‌دهند. *panjcé* (پنج) و *bawóe* (پدر) به واج *æ*- تکیه بر ختم می‌شوند و واژه‌های مذکر هستند و در نتیجه، صفات *xunin* (خونین) و *pir* (پیر) با استفاده از پایانه تھی با اسم هسته مطابقت نشان می‌دهند.

از آنجائی که طبق دیدگاه کوربت معیار اصلی در بررسی جنسیت و تعداد آن در یک زبان مطابقت است، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که برخلاف دیدگاه استیلو در وفسی دو نوع مؤنث وجود ندارد و فقط یک نوع مؤنث داریم که آن هم واژه‌های مختوم به واژه *æ*- فاقد تکیه است زیرا تنها در این مورد شاهد مطابقت صفتی و فعلی (نمونه‌های فعلی در ادامه آورده شده است) هستیم و در دیگر موارد از جمله *e*- تکیه بر که استیلو آن را مؤنث فرض کرده است مطابقت دیده نمی‌شود.<sup>۱</sup> به‌عنوان مثال میان واژه مؤنث *(nænæ)* در معنای ننه یا مادر و *(æmmæ)* در معنای عمه و نیز *(messæ)* در معنای مگس که به واژه فاقد تکیه *æ*- نیز ختم شده‌اند و صفت *(mæzæn)* و *(qavizæ)* در معنای بزرگ مطابقت جنسیتی دیده می‌شود (مثال‌های (۴)، (۵)، (۶)).

اما واژه مؤنث *(kellé)* در معنای دختر، که به *e*- تکیه بر ختم شده است و از نظر معنایی نیز مؤنث است با صفت *(mæzæn)* در مثال (۷) مطابقت ندارد. مثال‌های (۸)، (۹) و (۱۰) نمونه‌های دیگری هستند که در آنها به‌رغم این‌که واژه در معنا مؤنث و مختوم به *e*- تکیه بر است اما با صفت پس از خود مطابقت ندارد.

۱. طبق جدول ۱، *e*- تکیه بر فقط در اسامی ظاهر می‌شود و در هیچ جای دیگری در روابط بین واژگانی مانند صفت و اسم یا مطابقت فعل با فاعل دیده نمی‌شود.

- |     |       |         |   |
|-----|-------|---------|---|
| ۴)  | nænə  | mæzæn-æ | بزرگ مطابقه مونث. مادر/ننه<br>مادر بزرگ |
| ۵)  | æmmə  | mæzæn-æ | عمه<br>عمه بزرگ                         |
| ۶)  | messə | qavizə  | مگس<br>مگس بزرگ                         |
| 7)  | kelle | Mæzæn   | دختر<br>دختر بزرگ                       |
| 8)  | lalle | Kok     | خاله<br>خاله چاق                        |
| 9)  | Zelle | verr    | زن<br>زن دیوانه                         |
| 10) | Zene  | ziring  | زن (همسر)<br>زن زرنگ                    |

به این ترتیب تمامی مواردی که در گویش وفسی از نگاه استیلو مؤنث نوع دوم هستند، در واقع

طبقه اسمی مجزایی به‌شمار نمی‌روند زیرا در روابط واژگانی مانند وابستگی میان صفت و اسم و یا فعل و فاعل مطابقت ندارند.

#### ۲-۴ مطابقت بین فعل و فاعل

بنابر نظر استیلو (۲۰۰۴: ۲۳۲)، فعل ربطی سوم شخص مفرد «است» در زمان حال با فاعل مؤنث (نوع اول) مطابقت جنسیتی نشان می‌دهد. این فعل ربطی  $-o(\text{æ})$  است که تنها با سوم شخص مفرد مؤنث نوع اول می‌آید (مثال‌های ۱۱ تا ۱۵) اما در سایر بافت‌ها با مؤنث نوع دوم چنین مطابقتی دیده نمی‌شود. به‌عنوان مثال، واژه عروس ( $\text{veivæ}$ ) واژه‌ای است مؤنث و مختوم به واکه فاقد تکیه  $\text{æ}$ . این واژه در جمله با فعل ربطی «است» مطابقت جنسیتی دارد (مثال ۱۶)، اما واژه خواهرشهر ( $\text{viseti-e}$ ) که به واکه  $\text{é}$ -تکیه بر ختم می‌شود و به‌نوعی، از نظر استیلو، مؤنث نوع دوم به‌شمار می‌رود، در جمله‌ای با ساخت مشابه با فعل ربطی مطابقت ندارد (مثال ۱۷).

- |     |       |                    |
|-----|-------|--------------------|
| 11) | kug   | <sup>1</sup> -o(æ) |
|     | گره   | است                |
|     |       | گره است            |
| 12) | Mess  | -o                 |
|     | مگس   | است                |
|     |       | مگس است            |
| 13) | tæmen | xak (xakæ) -o      |
|     | من    | است خواهر          |
|     |       | خواهر من است       |
| 14) | aw    | -o(æ)              |
|     | آب    | است                |
|     |       | آب است             |

۱. نشان مؤنث در واژه «گره» یعنی واکه پایانی  $-\text{æ}$ /به‌دلیل آوایی (التقای واکه‌ها) حذف شده و فاعل با فعل ربطی  $-o/-$  در تطابق است.

15) in kærǵ -ðæ  
این مرغ است  
این مرغ است

16) tæmen veiv -o  
مال من عروس است  
عروس من است

17) tæmen viseti  
مال من خواهرشوهر  
خواهرشوهر من است

در موارد دیگری، فعل ربطی با برخی از نام‌جای‌هایی که به واژه  $\text{-æ}$  فاقد تکیه ختم می‌شوند نیز مطابقت دارد، مانند واژه  $\text{xaniæ}$  (نام مکانی به نام خانی) و واژه  $\text{qowæ}$  (قم) که در مثال‌های (۱۸) و (۱۹) شاهد مطابقت فعل ربطی «است» با این نام‌جای‌ها هستیم، اما در سایر بافت‌ها چنین مطابقتی میان فعل ربطی و نام‌جای‌ها دیده نمی‌شود، مثال‌های (۲۰) و (۲۱):

18) xani -o(æ)  
است خانی  
خانی است

19) qow -o(æ)  
است قم  
قم است

20) indi nawa rešgan -e  
اینجا نام رشگان است  
نام اینجا رشگان است

- 21) b-im-vatte ke indi enavar -e  
 است اناور اینجا که گفتم  
 گفتم که اینجا اناور است

در موارد دیگری، شاهد مطابقه در کلمات مرکبی مانند «آبگوش» هستیم. در مثال (۲۲) واژه چرب در مطابقه با واژه آب که به واکه فاقد تکیه  $\text{æ}$  - ختم شده است به صورت  $\text{čærpæ}$  ظاهر شده است، اما در مثال (۲۳) واژه چرب « $\text{čærp}$ » با واژه  $\text{fiæ}$  در معنای پارو که به واکه تکیه بر ختم شده است، مطابقه ندارد.<sup>۱</sup>

- 22) awæ čærpæ  
 آب چرب  
 آبگوش

- 23) Yey fiæ čærp hemray ra Voran  
 یک پارو (مذکر) همراه چرب را بیاور  
 (با)

یک پاروی چرب شده همراه خود بیاور

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، جنسیت در وفسی تنها محدود به نظام واژگانی نیست بلکه خارج از آن، در نظام مطابقه اسم و صفت و مطابقه فعل و فاعل، نیز دیده می‌شود و بر این اساس، گویش وفسی را می‌توان در رده زبان‌های دارای جنسیت قرار داد. اما تمایز دیدگاه نگارندگان با دیدگاه استیلو در آن است که نشان مؤنث در این زبان  $\text{æ}$  - فاقد تکیه در نظر گرفته شده است، زیرا تنها در این مورد است که بین صفت و موصوف و فعل و فاعل مطابقه دیده می‌شود، اما چنین شرایطی برای واکه  $\text{é}$  - تکیه بر وجود ندارد و به این ترتیب، طبق تحلیلی که در این تحقیق صورت گرفته است، نگارندگان تنها نشانه مؤنث را  $\text{æ}$  - فاقد تکیه می‌دانند.

به این ترتیب، براساس معیار مطابقه، تعداد جنسیت در گویش وفسی عدد دو است، به عبارتی دیگر تنها دو طبقه اسمی را از یکدیگر می‌توان بازشناخت: نخست، اسامی مختوم به واکه  $\text{æ}$  - فاقد تکیه که در بسیاری از موارد صفت و فعل ربطی با پایانه‌ای مشابه با این واکه ظاهر می‌شوند و دوم، سایر مواردی که پایانه جنسیت غیر از  $\text{æ}$  - فاقد تکیه است.

به اعتقاد نگارندگان، به کارگیری واژه مؤنث و مذکر برای نام‌گذاری این دو طبقه اسمی در گویش

۱. این مورد را می‌توان نمونه‌ای از مطابقه صفت و اسم نیز در نظر گرفت.



وفسی صحیح نیست. در بخش بعد، ملاحظه می‌شود که جنس زیستی و به‌طور کلی، معیار معنایی ویژه‌ای از جمله جان‌داری و غیره در طبقه‌بندی اسامی در این زبان نقشی ندارد و تنها دسته‌ای از واژگان که به واکه  $\text{\textcircled{e}}$  فاقد تکیه ختم می‌شوند، براساس معیار مطابقت، در طبقه مجزایی از سایر اسامی قرار دارند. نگارندگان لکن به تسامح این دو جنس دستوری یا طبقه واژگانی را مؤنث و مذکر نام‌گذاری می‌کنند.<sup>۱</sup>

#### ۳-۴ تعیین مبنای معناشناختی/صوری در تعیین جنسیت اسامی در وفسی

در بخش قبل ملاحظه شد که در گویش وفسی اسامی براساس مطابقت‌ای که دارند به دو طبقه تقسیم می‌شوند. در این بخش، به بررسی این پرسش‌ها می‌پردازیم که آیا تعیین جنسیت<sup>۲</sup> واژه‌ها در وفسی بر پایه معیاری معنایی قرار دارد یا صوری یا ترکیبی از معیارهای معنایی-صوری جنسیت واژه‌ها در گویش وفسی را تعیین می‌کنند.

با بررسی نظام واژگان و مطابقت میان آنها در گویش وفسی درمی‌یابیم که معیار معنایی برای تعیین جنسیت واژه‌ها در این گویش (جنس زیستی (مذکر/مؤنث) یا جان‌داری) وجود ندارد.<sup>۳</sup> به‌بیانی دیگر، نمی‌توان چنین استدلال کرد که اسامی مختوم به واکه فاقد تکیه  $\text{\textcircled{e}}$ -همگی از نظر معنایی مؤنث یا جان‌دار هستند، زیرا در این گویش جنسیت تا آستانه اشیاء بی‌جان مانند «انگشتر» و «گیوه» و حتی اسامی مکان مانند نام‌جای‌ها نیز ادامه دارد و در این موارد، جنس زیستی و جان‌داری یا هرگونه مبنای معناشناختی دیگری را نمی‌توان شناسائی کرد. حتی در روابط خویشاندی تمایزی میان اسامی مؤنث و مذکر مشاهده نمی‌شود و واژگانی که در معنا مؤنث هستند نیز مانند زن (zelle)، زن (همسر) zene، دختر (kelle) و خاله (lalle)، خواهرشوه (visetè) و مادر بزرگ (næčči) برخلاف واژه‌های عمه، ننه و عروس مختوم به واکه فاقد تکیه  $\text{\textcircled{e}}$ -نیستند و در روابط بین واژگانی مطابقت ندارند. همچنین با بررسی بیشتر در روابط خویشاوندی درمی‌یابیم که در این زبان دو واژه برای خواهر وجود دارد یکی (xakè) و دیگری (baji)، که واژه اخیر از ترکی وارد این زبان شده است (ر. ج. فرهنگ معین). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، واژه نخست مختوم به واکه فاقد تکیه  $\text{\textcircled{e}}$ -است و در مثال (۱۳) فعل ربطی با آن مطابقت دارد اما واژه دوم (baji) مختوم به واکه فاقد تکیه  $\text{\textcircled{e}}$ -نیست و مطابقت نیز ندارد.

۱. یافتن داده‌های بیشتر می‌تواند به تقویت یا تضعیف این دیدگاه بینجامد. چنانچه در آینده واژگانی در این زبان یافت شود که بر مبنای جنس زیستی تمایز داشته باشند، به‌کارگیری واژه مذکر و مؤنث در طبقه‌بندی جنس دستوری در این زبان درست خواهد بود.

#### 2. gender assignment

۳. برای بررسی به واژه‌نامه پیوست رجوع شود. این واژه‌نامه توسط نویسنده دوم مقاله دکتر سعیدرضا یوسفی که خود گویشور وفسی است، تهیه شده است. همچنین تعداد زیادی از واژه‌های این واژه‌نامه با واژه‌نامه تهیه شده در استیلو (۲۰۰۴) همپوشانی دارد.

به این ترتیب می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که در گویش وفسی تنها یک قانون آوایی حکمفرماست: تمام واژه‌های مختوم به واکه فاقد تکیه  $\text{æ}$  - مطابقت متفاوت دارند و یک طبقه اسمی را تشکیل می‌دهند و در این خصوص، هیچ‌گونه معیار معناشناختی قابل شناسایی نیست. بنابراین تعیین جنسیت واژه‌ها در این زبان معنایی نیست و نمی‌توان جنسیت تمامی واژه‌ها را از روی معنای آنها تشخیص داد، بلکه تعیین جنسیت در این زبان مبتنی بر معیار صوری و از نوع آوایی است. استیلو به این دلیل که برخی از واژگان مؤنث در روابط خانوادگی مانند (kelle) در معنای دختر و zelle در معنای زن و غیره به واکه تکیه بر  $\text{é}$  - ختم شده‌اند و واژه‌هایی مانند æmmæ در معنای عمه و xakæ در معنای خواهر و غیره به واکه فاقد تکیه  $\text{æ}$  -، دو نوع جنس مؤنث را از یکدیگر تمایز داده است. اما همان‌طور که ملاحظه شد، براساس معیار مطابقت، تنها واژگانی که به واکه فاقد تکیه  $\text{æ}$  - ختم می‌شوند طبقه مجزایی در نظام اسمی این زبان هستند و سایر اسامی در طبقه دیگری قرار دارند. و نکته آخر آنکه در این زبان ضمائر از نظر جنسیت تمایزی نشان نمی‌دهند و این در حالی است که در برخی از گونه‌های دیگر زبان تاتی نظام جنسیتی ضمیری نیز دیده می‌شود (پارشاطر، ۱۹۶۹ الف).

## ۵ نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که جنسیت در وفسی تنها محدود به نظام واژگانی نیست بلکه در روابط بین واژگان، از جمله در مطابقت اسم و صفت و مطابقت فعل و فاعل نیز دیده می‌شود و بر این اساس، طبق دیدگاه کوربت (۱۹۹۱) گویش وفسی را می‌توان در رده زبان‌های دارای نظام جنسیت قرار داد. براساس معیار مطابقت، دو طبقه واژگانی یا جنس دستوری در این گویش دیده می‌شود: (۱) واژگانی که به واکه فاقد تکیه  $\text{æ}$  - ختم می‌شوند (مؤنث؛ ۲) سایر واژگانی که پایانه جنسیت آنها غیر از  $\text{æ}$  - فاقد تکیه است (مذکر) و از این نظر، دیدگاه نگارندگان با دیدگاه استیلو (۲۰۰۴) که دو نشان مؤنث را در این زبان از یکدیگر باز می‌شناسد متمایز است. علاوه بر آن، با بررسی واژگان گویش وفسی در می‌یابیم که معیار تعیین جنسیت در این گویش بر مبنای جنس زیستی و جان‌داری قرار ندارد و هیچ‌گونه معیار معنایی در تمایز جنسیت در این گویش نقش‌آفرین نیست و تنها معیار آوایی مذکور موجب تشکیل طبقه‌ای متمایز از اسامی در این گویش است. به این ترتیب گویش وفسی در رده زبان‌های دارای جنسیت از نوع غیرزیستی است که از نظر پارامترهای مرتبط با تعیین جنسیت واژگان در رده زبان‌های صوری قرار دارد.

واژه‌نامهٔ اسامی در گویش وفسی به تفکیک جنسیت<sup>۱</sup>

اسامی وفسی مؤنث (ختم‌شونده به æ- فاقد تکیه)					
awæ	آب	hamúæ	گیوه	æmmæ	عمه
ængošdarækæ	انگشتر	kærgæ	مرغ	xakæ	خواهر
kúgæ	گر به	veivæ	عروس	qowæ	قم (شهر)
míšæ	میش	nænæ	ننه	xaniæ	خانی (نام‌جای)
divæ	صورت	awæ-čærpæ	آبگوش	messæ	مگس

اسامی وفسی مذکر با سایر پایانه‌ها							
نام‌جای‌ها (Toponyms)		ریسمان	ræsænæ	برف	færfæ	آدم	adui
xurus	تیشه	tišæ	رعد و برق	asowan-	گل	gel	خوروس <sup>۲</sup>
enavær	سبد	tæstæ	ستاره	estahre	کاه	ka	اناور
eow-	گره	dugun	تخته سنگ	tælækæ	کاهگل	ka-gel	آب-زمین
zer-	نخ	æreš	تپه	tæppæ	سنگ	kævær	زیر آب-
zer-	تنور	tændæ	چاله	čalæ	خاک	xa	زیر یونجه‌ها
xor-	توپ	toppæ	سنگ بزرگ	dennanæ	خاکس	hærræ	آفتابگیر
zevesta	کومه	kuwæ	خانه	ke	سرگین	kærmæ	دره زمستان
værgæ-	پارو	fiæ	ساختمان	sæxtoman	صحبت	aqaté	دره گرگ
donqoz	نردبان	serdæ	چراغ	čera	سوراخ	hollé	دره گراز
alulan-	اره	visdæ	مشعل	muši	هوای	wawen	دره آلولان
nu-eow	دسته	dæstæ	تور	torr	سوزن	derzen	آب نو
ra-	سیخ (برای)	niyæ	میخ	mex	تیر (چه)	tir	راه آب نو
pa-	جارو	sizdæ	نعل	nal	خاکس	hærræ	دامنه گدوگ
sær-	بالشم	balešmæ	تشک	nali	چشم	čæm	سر آب

- این واژه‌نامه توسط نویسنده دوم مقاله دکتر سعیدرضا یوسفی که خود گویشور وفسی است تهیه شده است. همچنین تعداد زیادی از واژه‌های این واژه‌نامه با واژه‌نامه تهیه شده در استیلو (۲۰۰۴) همپوشانی دارد.
- در اوستا، خونیروس (xonirusa) از هفت کشور تشکیل شده و شریف‌ترین قسمت زمین و مرکز آریایی‌ها است (همان ایران زمین)، این واژه در پهلوی به صورت خانیروس (xanirus) و در وفسی به خوروس (xurus) تبدیل شده است.

sibil	سیبیل	juwan-xa	نوعی تشک	gilivæ	گلیم	sær-	قبرستان (سر)
lo	لب	qali	قالی	pæzmæ	پنبه	kællæ-	قله‌ی وفس
naxon	ناخن	xolben	دهانه انتهای	kissæ	کیسه	vič	ویچ
dæst	دست	sex	سیخ	palanæ	پالان	čeraqan	چرقان
pa	پا	qošqon	دستگیره	toræ	تبر	rešgan	رشگان (محل)
mu	مو	yawašin	چنگک	čuæ	چوب		
kæmæ	کمر	tok	نوک	pællæ	پله		
pišt	پشت	meow	جوب آب	xomræ	خمره	خویشاوندی	
kilirzen	آرنج	luwan	لیوان	duræ	کوزه	zarru	بچه
guš	گوش	bešqow	بشقاب	lowdæ	سبد بزرگ	gælæ-	پسر بچه
gærdæ	گردن	laččin	تاقچه	yownæ	سبد	amu	عمو
čærpi	چربی	ča	چاه	towlæ	طویله	amu-za	عمو زاده
æsdoxa	استخوا	ban	بام	estellæ	استخر	viseté	خواهر شوهر
gušt	گوشت	ban-gillan	سنگ	zaqæ	زاغه	bera	برادر
dennan	دندان	hasar	حیاط	qollakæ	زاغه	baji	خواهر
sak	لئه	bar	بار	suwalæ	سفال	qaqa	دایی
zuwan	زبان	bær	در	riyæ	ریگ / رگ	dada	بابا
qoj	بغل،	xæla	توالت	sulæ	آبریز	zawa	داماد
dom	دم	šir	شیر	bærizæ	هواکش	ruæ-za	نوه
som	سم	mast	ماست	dokmæ	دکمه	næčči	مادر بزرگ
qoltoq	بغل	qeimaq	سرشیر	hællqæ	حلقه	šu	شوهر
dunduq	نوک	du	دوغ	niwæ	نیمه	merdæ	مرد
jirikdan	سنگدان	kæšk	کشک	ajorræ	آجر	lazæ	پسر (فرزند)
čow	چانه	dušša	دوشاب	širširæ	شیره	laylæ	پسر
golé	گلو	qælæm	قلم	serkæ	نردبام	leylæ	یارو
ængosd	انگشت	sanju	خوراک سمی	malæ	ماله	læssæ	حرامزاده
daqqé	مفصل	zæqqow	زقوم	kaqæ	کاغذ	nowazz	نامزد

čezé	سینه	aš	آش	pærdæ	پرده	zelle	زن
gellaré	چشم	duwar	دیوار	qazanæ	دیگ	zene	زن (همسر)
pašné	پاشنه	ahen	آهن	sofræ	سفره	kelle/	دختر
zer-	زیربغل	gæp	گپ	mælæ/	محل/مح	lalle	خاله
kællæ	کله	zaxm	زخم	maqaræ	غار	qaqa	دایی
mešdæ	مشت	xun	خون			dada	بابا
ærzanu	زانو	šei/ šei-kæš	پیراهن	laqæ	دمپایی	daxre/	داس
qaborq	کتف			pawaræ	شلوار	bæxre/	بیل
tellæ	شکم	jim	جیب	yæxæ	یقه	axré/	آسیاب
lualæ	روده	pačîn	دامن	konæ	کهنه	zer-	کمر بند
nafæ	ناف	pala	کفش	ængælæ	آستین	tændæ-	درب تور
esbezen	کبد	xorjin	خورجین	gurævæ	جوراب	æstawe	سیخ برداشت
qašæ	ابرو	desmal	دستمال	dukmae	دکمه	gomme	چانه نان
viniae	بینی	ælijek	دستکش	derzenæ	سوزن	kulle	کوزه بزرگ
loppæ	لپ	bær	در	estellæ	استخر	danzille	خمیازه
sinæ	سینه	duwar	دیوار	qalaqæ	سنگچین	suzle	جوش
vekkæ	کلیه	tawarzu	آرزو	wawæ	بادام	ayreški	آذرخش
xayæ	خایه	kelkel	سرفه	gowjæ	گوجه	kævær/	سنگ/سنگ
veræ	معدده	æzelæzel	زر زر	qellæ	جبهه	ruz	روز
lenjæ	ران	firiya	فریاد	šaxæ	شاخه	axru/	امروز
penjæ	پنجه	beræmæ	گریه	rišæ	ریشه	šo	شب
čawæ	آب	xændæ	خنده	tænæ	تنه	ašowan	امشب
domm	دمبه	vizæ	گردو	pustæ	پوسته	sobi	صبح
dendæ	دنده	mewæ	(درخت) مو	yonjæ	یونجه	dæ-	دم شب
lašæ	لاشه	tutæ	توت	toppelæ	گون	wa	باد
xændæ	خنده	šilanæ	زردآلو	sormæ	سورمه	hawa	هوا
beræm	گریه	hænduane	هندوانه	šinjiæ	سنجد	mah	ماه

hušæ	خوشه	xerče	خریزه	ænguræ	انگور	hor	خورشید
dar	درخت	kane	باغچه	sivæ	سیب	zæwin	زمین
xazan-	درخت	kærde	کرت	piazæ	پیاز	asowan	آسمان
ganne	گندم	hænduane	هندوانه	æluæ	آلو	owr	ابر
yow	جو	xerče	خریزه	naxuæ	نخود	mi	مه
vælg	برگ	kane	باغچه	ædæsæ	عدس	waran	باران
tu(h)m	تخم	duze	نوعی گیاه	golowiæ	گلایی	ayr	آتش
tik	تیغ	čaqqale	چاقاله	velæ	گل	læppæ	لپه
šing	شنگ	sir	سیر	vælkowaz	نوعی گیاه	værræg	نوعی گیاه
qaziaq	پیاز	xærmæn	خرمن	xoš-ben	هویج	čondor	چغندر
suzæ	قوره	suzeow	آب کشک				

## منابع

- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳). راهنمای زبان‌های ایرانی. ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغ‌بیدی، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران.
- انصاری، سعیده (۱۳۷۷). جنس در دستور زبان و فرهنگ ایرانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، تهران: واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.
- سبزه‌علیپور، جهان‌دوست (۱۳۹۲). «تمایز جنس مؤنث و مذکر در گویش تاتی خلخال». نامه فرهنگستان. سال ۱۳، شماره ۱ (بهار ۱۳۹۲). ۶۵-۸۹
- کلباسی، ایران (۱۳۸۴). «ویژگی‌های کهن زبانی در گویش سمناوی». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پژوهشی در گویش سمناوی. به‌کوشش عصمت اسماعیلی و مصطفی جباری، سمناو: بوستان اندیشه، ۳۰۲-۲۹۷.
- محمودی بختیاری، بهروز، وحید رنجبر چقا‌کبودی و مینو نسا‌جیان (۱۳۹۸). «جنس دستوری در هورامی» جستارهای زبانی. س ۱۰، ش ۵، ۲۳۲-۲۰۹.
- میردهقان، مهین‌ناز و سعیدرضا یوسفی (۱۳۹۱). «حالت و حالت‌نمایی در وفسی». زبان‌شناخت. س ۳، ش ۱، ۸۵-۱۰۵.
- میردهقان، مهین‌ناز و سعیدرضا یوسفی (۱۳۹۵). «حرف اضافه‌نمایی افتراقی در وفسی در چارچوب نظریه بهینگی». جستارهای زبانی. س ۷، ش ۳، ۹۷-۲۰۲.
- نخعی، حسین (۱۳۵۰). «مذکر و مؤنث در گویش اشتهارد و گویش‌های تاتی مرکزی ایران». مجموعه مقالات اولین کنگره تحقیقات ایرانی. به‌کوشش م. بختیاری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۳۲۸-۳۱۱.

یوسفی، سعیدرضا (۱۳۹۱). بررسی و تحلیل نظام حالت در گویش وفسی در چارچوب نظریه بهینگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.  
یوسفی، سعیدرضا (۱۴۰۰). رده‌شناسی واژه‌بست در وفسی: رویکردی نحوی و نوایی بر مبنای دستور واژی-نقشی. رساله دکتری. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- Barbera, G. (2001) "Exploring Grammatical Gender in New Iranian Languages and Dialects: An Overview with Some Typological Considerations". *The first conference on Iranian dialectology*. H. Reza'i Bagh-bidi (ed.), 1-19.
- Comrie, B., & Maria Polinsky (1998). "Gender in a Historical Perspective: Radial Categories Meet Language Change". *Language Change and Typological Variation* (In Honor of Winfred P. Lehmann on the Occasion of his 83rd Birthday). Justus, Carol F. and Polomé, Edgar C. (eds.), Washington DC: Institute for the Study of Man, 566-589.
- Corbett, G. G. (1991). *Gender*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Corbett, G. G. (2000). "Gender assignment: a typology and a model". *Systems of nominal classification*. G. Senft (ed.), Cambridge University Press, 293-325.
- Corbett, G. G. (2013). "Number of Genders". *The World Atlas of Language Structures Online*. M. S. Dryer, & M. Haspelmath (eds.), Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology. Available online at <http://wals.info/chapter/30>, Accessed on 2022-01-23.
- Corbett, G. G. (2013). "Sex-based and Non-sex-based Gender Systems". *The World Atlas of Language Structures Online*. M. S. Dryer, & M. Haspelmath, (eds.). Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology. Available online at <http://wals.info/chapter/31>, Accessed on 2022-01-23.
- Corbett, G. G. (2013). "Systems of Gender Assignment. *The World Atlas of Language Structures Online*. M. S. Dryer, & M. Haspelmath (eds.), Leipzig: Max Planck Institute for Evolutionary Anthropology. Available online at <http://wals.info/chapter/32>, Accessed on 2022-01-23.
- Evans, D., & G. G. Corbett (2002). "The Semantics of Gender in Mayali: Partially Parallel Systems and Formal Implementation". *Language* 78. 111-155.
- Fraser, N. M., & G. G. Corbett (1995). "Gender, Animacy and Declensional Class Assignment: a Unified Account for Russian". *Yearbook of Morphology*. G. Booij, & J. van Marle (eds.), Dordrecht: Kluwer, 123-150.
- Hockett, C. F. (1958). *A course in Modern Linguistics*. New York: Macmillan.
- Mills, A. E. (1986). *The Acquisition of Gender: A Study of English and German*. Berlin: Springer Verlag.
- Mirdehghan, M., & S. R. Yousefi (2017). "Dative Case Marking in Vafsi within the OT Framework" *Iranian Studies*. Vol.5, No.1, 149-161. DOI: 10.1080/00210862.2015.1108720.

- Müller, N. (2000). "Gender and Number in Acquisition". *Gender in Grammar and cognition*. B. Unterbeck, et al. (eds.), 351-399. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Polinsky, M., & D. Jackson (1999). "Noun Classes: Language Change and Learning". *Cognition and Function in Language*. B. A. Fox, D. Jurafsky, & L. A. Michaelis (eds.), Stanford: Center for the Study of Language and Information, 29-50.
- Polinsky, M., & E. van Everbroeck (2003). "Development of Gender Classifications: Modeling the Historical Change from Latin to French". *Language* 79. 356-390
- Stilo, D. L. (1981). "The Tati language group in the sociolinguistic context of Northwestern Iran and Transcaucasia". *Iranian studies*. 14 (3-4), 137-187.
- Stilo, D. L. (2004). *Vafsi Folk Tales: Twenty Four Tales in the Gurchani Dialect of Vafsi* (Narrated by Ghazanfar Mahmudi and Mashdi Mahdi, Collected by Lawrence P. Elwell-Sutton). Weisbaden, Germany: Ludwig Reichert Verlag.
- The World Atlas of language srtructures (WALS): online version.
- Yarshater, E. (1969a). *A Grammar of Southern Tati Dialects*. Paris: Mouton The HAGUE.
- Yarshater, E. (1969b). "Distinction of the Feminine Gender in Southern Tati". *Studia Classica et Orientalia*. Antonino Pagliaro Oblata, III, Rome, 281-301.
- Zalijnjak, A. A. (1964). "K voprosu o grammatičeskix kategorijax roda i oduševlennosti v sovremennom russkom jazyke". *Voprosy Jazykoznanija* 4. 25-4.